

واکاوی حکم فقهی شرایط استطاعت در حج

□ محمدهادی باقری *

چکیده

واژه «حج» در اصل به معنی قصد است، به همین جهت به جاده و راه «محجة» (بر وزن مودة) گفته می‌شود؛ زیرا انسان را به مقصد می‌رساند، و به دلیل و برهان حجت می‌گویند؛ زیرا مقصود را در بحث روشن می‌سازد. زیارت خانه کعبه نخستین بار در زمان ابراهیم رسمیت یافت، و سپس بصورت یک سنت حتی در زمان عرب جاهلی ادامه یافت، و در اسلام به صورت کاملتر و خالی از هر گونه خرافه دوران جاهلی تشریح گردید.

بحث در شرایط وجوب حج بود که شرط اول بازگشت به دو شرط بلوغ و عقل داشت، در بلوغ اجماع از قول علماء و روایاتی بیان شد که دلالت به اعتبار بلوغ داشت در عقل هم به عنوانی یکی از شرایط عامه مورد قبول و اجماع است، شرط سوم حریت است؛ یعنی برای انجام حجّة الاسلام باید آزاد باشد، اقوال علماء و روایتی متعدّد بیانگر این مطلب بوده اسیت، که حج مملوک قبول نیست و اگر در زمان بندگی و بردگی حجّی انجام دهد کفایت از حجّة الاسلام نمی‌کند، شرط چهارم استطاعت است، در استطاعت صحت بدنی شرط است حج به مریض که قادر به حج نیست واجب نیست، در حج باید استطاعت مسیر وزمانی محقق باشد.

^۱ فارغ تحصیل سطح چهار جامعه المصطفی عالمیه

در آخر حج بذلی مورد بحث و مذاقه علمی قرار گرفت، بعد از بیان اقوال و روایات به این نتیجه رسیدم که حج بذلی از حج الاسلام کفایت می‌کند.

ضرورت بحث: از این جهت است، حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد، در عمر فقط یک بار واجب می‌شود و از آیه فوق نیز بیش از این استفاده نمی‌گردد؛ لذا بسیار ضرور است که احکام این واجب الهی را درست یاد بگیریم و صحیح انجام بدهیم، که واجب مهم که در طول عمر یک دفعه برای انجامش وقت داریم به صورت صحیح و کامل انجام دهیم.

سوال اصلی: شرایط تحقق استطاعت چیست؟

سوال فرعی: حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می‌کند یا خیر؟

روش این مقاله توصیفی تحلیلی است.

یافته‌های این مقاله، این است در تحقق استطاعت چهار شرط اصلی برای استطاعت لازم است و حج بذلی هم از حجة الاسلام کافی است.

واژگان کلیدی: حج، شرایط، استطاعت، زمان، مال، مسیر.

مقدمه

بیان موضوع در شرایط استطاعت چهار شرط مهم استطاعت مورد بحث و مذاقه علمی قرار گرفته است، که این چهار شرط اصلی مثل بلوغ، عقل، حریت و آزادی و استطاعت است، باید استطاعت با اقسام مختلفش محقق شود، تا این انسان مستطع گفته شود، حج بذلی که جایی دیگر کمتر بحث شده است در این مقاله بصورت مستوفی مورد مذاقه قرار گرفته است.

پیشینه حج

حج هر چند در میان تمدن‌ها و آیین‌های گذشته یک سان نبوده، ابنیه و معابد در سراسر عالم به ویژه مساکین دجله، فرات وادی نیل نمادهای دینی در مسیر حج که به قصد عبادت، به آن کعبه مقصود آهنگ سفر کرده مشهود است، نمونه بارز از با اهمیت ترین آن حج ابراهمی و حج پیامبر است.

شیوه و ترتیب حج مسلمانان، با مناسکی از قبیل: «طواف»، «سعی»، «قربانی» و «رمی

شیطان» از زمان آدم ساخته شده بود، در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود، به ابراهیم علیه السلام نشان داد، طوفانی وزید و خاکها را به عقب برد و پایه‌های خانه آشکار گشت، یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند، و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت، و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» اگر کعبه بعنوان قبله مسلمانان انتخاب شده است، جای تعجب نیست؛ زیرا این نخستین خانه توحید است، و با سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد، هیچ مرکزی پیش از آن مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده، خانه‌ای است که برای مردم و بسود جامعه بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است.

حج از دیر زمان مورد بررسی و تحقیق علماء بوده است، در این مقاله شرایط حج از بلوغ، عقل، حریت و استطاعت به اقسام مختلفش بحث شده است، حج بذلی که درجایی دیگر کمتر بحث شده است، در این مقاله به صورت مستوفی مورد واکاوی و مذاقه قرار گرفته است.

حج در لغت و اصطلاح

حج به معنای آهنگ زیارت کردن است، یوم حج الاکبر روز قربانی روز عرفه است (الاصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

حج در لغت، قصد کردن چیزی را گویند: ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۹).
و در اصطلاح شرع، حج عبادت مخصوصی است که در زمان و مکان معین، و به شکل خاصی، در جوار بیت الله الحرام به منظور اطاعت و تقرب به خدا انجام می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ص ۲۸۵).

واژه شناسی

حکم تکلیفی

آن است که به انگیزه وادار ساختن، یا نهی کردن، یا مجاز شمردن برای مکلف از سوی خداوند

قرارداده می‌شود. حکم تکلیفی مباشرةً و بدون واسطه به افعال بندگان تعلق می‌گیرد (خوانساری، ۱۴۲۴ ق:ج، ۱، ص ۱۶۰) و مربوط به جنبه‌های مختلف زندگی بشر اعم از اجتماعی، عبادی، خانوادگی یا ... می‌شود (صدر، ۱۴۰۸ ق: ص ۶۵-۶۶).

اقسام حکم تکلیفی

علمای امامیه (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۵۴۹) و همچین شافعیه، مالکیه و اکثر حنابله (ابن قدامه، ۱۴۲۳ ق: ج، ۱، ص ۱۳۰) حکم تکلیفی را پنج گونه دانسته‌اند:

وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه و خلاصه و جوهره این اقسام همان دو قسم بالا - الزامی و غیر الزامی - است؛ ولی حنفیه تکالیف را به هفت (همان) یا هشت (حکیم، ۱۴۱۸: ص ۶۳) نوع تقسیم نموده‌اند. آنان در کنار وجوب، قسم دیگری بنام «فرض» ذکر کرده‌اند و در کنار حرمت، «کراهت تحریمی» را بر شمرده‌اند و بین آن و کراهت اصطلاحی (کراهت تزیهی) فرق گذاشته‌اند و نیز «سنت مؤکده» و «سنت غیر مؤکده» را در بحث استحباب مطرح کرده‌اند (شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ص: ۴۲۶).

هر حکمی که جدا از احکام پنج گانه تکلیفی باشد، حکم وضعی است. (خویی، ۱۳۶۸ ش: ج ۳ ص ۳۸۳) در عین حالی که وضع آن (همانند حکم تکلیفی) به خداوند مربوط می‌شود (صدر، ۱۳۹۵ ق: ص ۱۰۰) مانند: «زوجیت»، «ملکیت»، «ولایت» و در عرف عقلا نیز این احکام وجود دارد (شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ص: ۴۲۶).

به احکام شرعی که مستقیماً به رفتار و کردار انسان مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون‌گذاری خاص به طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد، حکم وضعی گویند. در واقع حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی است. به بیان دیگر هر حکمی که شامل امر و نهی نباشد، حکم وضعی است.

در ماده ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مدنی آمده است: متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند. برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. معامله با اشخاصی که بالغ و یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است. «اهلیت و عدم اهلیت» حکم وضعی است (ولایی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱، ص ۱۷۷).

در شماره حکم وضعی بین علمای اصول اختلاف است. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

علیت، سببیت، شرطیت، مانعیت، صحت، بطلان، فساد، زوجیت، ملکیت (ولایی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱، ص ۱۷۸).

اقسام وجوب باعتبار شرایط و قیود

۱. مطلق و مشروط (مظفر، ۱۳۸۶: ق: ج ۱، ص ۷۸) اولی عبارت است از وجوبی که پس از فراهم شدن شرایط عامه (بلوغ، علم، قدرت و عقل) متوقف بر حصول امر دیگری نیست؛ مانند وجوب نماز.

دومی عبارت است از وجوبی که فعلیت آن وابسته به تحقق امری در خارج می باشد؛ مانند وجوب حج که مشروط به استطاعت است.

۲. منجز و معلق (همان) اولی عبارت است از وجوبی که در «فعلیت» و «امثال» همزمان باشد؛ مثل روزه رمضان در این ماه.

دومی عبارت است از وجوبی که فعلیت آن تقدّم بر زمان امثالش دارد؛ مثل حج که وجوب آن پس از حصول استطاعت فعلیت پیدا می کند؛ ولی زمان امثال و انجام آن موسم حج می باشد.

اقسام وجوب به اعتبار وقت

۱. موقت و غیر موقت (مظفر، ۱۳۸۶: ق: ج ۱، ص ۷۸) واجب موقت آن است که برای امثال آن زمان خاصی از سوی شرع تعیین شده است؛ مانند نمازهای واجب روزانه.

واجب غیر موقت آن است که شرعاً زمان خاصی برای انجام آن تعیین نشده است؛ مانند وجوب نماز قضا یا ادای دین مطلق.

۲. موسّع و مضیق (همان) (این تقسیم از تقسیمات واجب موقت است) اولی واجبی است که وقت وسیعی برای امثال آن وجود دارد؛ مانند وجوب نماز ظهر، که می توان آن را در اول و یا وسط و یا آخر وقت تعیین شده - وقت ظهر - امثال کرد.

دومی عبارت است از واجبی که زمان انجام عمل مساوی با زمان تعیین شده برای آن باشد؛ مانند وجوب روزه ماه رمضان (شیرازی، ۱۴۲۷: ق: ص: ۴۲۹).

تفاوت حکم با فتوا

حکم با فتوا سه فرق دارد:

۱. نحوه بیان: فتوا عبارت است، از بیان حکم کلی برای عموم مثل فتوا بر اینکه مواد مخدر برای همه مردم حرام است. که خوشبختانه از مؤثرترین فتواها در تاریخ معاصر است و این نحوه از بیان را در اصطلاح علمی، اعلام حکم به شکل «قضیه حقیقیه» می‌گویند. و حکم حاکم عبارت است از دستور دادن به انجام و یا ترک کار مشخص؛ مانند تحریم کالاهای اسرائیلی برای مردم بخصوص در این برهه زمانی خاص، و به این نحوه بیان در اصطلاح علمی، بیان حکم به شکل «قضیه شخصی» گفته می‌شود.
۲. تطبیق: در فتوای فقهی تطبیق کردن حکم شرعی به مورد آن، و تشخیص موضوع در اختیار مردم است؛ ولی در مورد صدور حکم تطبیق آن، به نظر حاکم است و مخاطبان حکم، در رابطه با تطبیق هیچگونه دخالتی ندارند؛ مانند حکم حاکم به هلال ماه مبارک رمضان.
۳. حجیت: فتوای مجتهد فقط برای مقلدین وی لازم الاجراست و حجّت شرعی به حساب می‌آید و اما حکم و قضاوت حاکم شرعی اختصاص به مقلد ندارد؛ بلکه برای همه مردمی که در قلمرو خطاب قرار می‌گیرند حجیت دارد، حتی مجتهد دیگری که اعلم از آن حاکم باشد، پس از صدور حکم با شرایط لازم، باید از آن تبعیت کند. و نقض حکم حاکم شرع جایز نیست (الخویی، ۱۴۱۸ ق: ج ۴۱، ص ۴۵).

شرایط وجوب حج

وجوب حج حَجَّة الاسلام، منوط به تحقق چهار شرط است و بدون وجود تمامی آنها، حج واجب نیست. این شرایط عبارتند از: عقل، بلوغ، حریت و استطاعت است.

۱. شرط بلوغ

۱. « لا ريب في اعتبار البلوغ والعقل في الأحكام التكليفية الإلزامية، تحريمية كانت أو وجوبية، التي منها حجة الإسلام » (صافی، ۱۳۹۰ ش: ج ۱، ص: ۳۰) در اعتبار بلوغ و عقل شک نیست، در احکام تکلیفیه الزامیه تحریمی، و وجوبیه که از آن احکام الزامیه حجة الاسلام است.

لا ريب في اعتبار البلوغ (همان) یکی از شرایط وجوب حج، «بلوغ» است؛ پس اگر شخصی که بالغ نشده حج به جا آورد، کفایت از حج واجب نمی‌کند، قوله قدّه: (ولو حج الصبی لم یجز عن حجة الإسلام. قال فی المنتهی: (لا تعرف فيه خلافا). و فی الجواهر: (إجماعاً بقسمیه) (شاهرودی، ۱۳۸۱ ق: ج ۱، ص: ۳۰)

صاحب عروه فرموده است: اگر صبی حج نماید، از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند، در المنتهی فرموده است: در این خلاف ندیدم. صاحب جواهر فرموده است: اجماع به هردو قسمش به این است که حج صبی از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.

روایات

الف. «فی خبر إسحاق بن عمار قال: سألت أبا الحسن علیه السلام عن ابن عشر سنین یحج؟ قال: علیه حجة الإسلام إذا احتلم و كذا الجارية علیها الحج إذا طمئت» (عاملی، ۱۳۸۳ ق: ج ۲، الباب ۱۲، باب، وجوب حج، ح ۱).

اسحاق بن عمار فرموده است: از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم اگر یک پسر ده ساله ای حج انجام دهد، آیا این حج او، کفایت می‌کند یا خیر؟ در روایت در سؤال راوی، عبارت: «یحج» آمده است که دو معنا قابل تصور است یک معنا اینکه جایز است صبی حج انجام بدهد. دوم اینکه از حجة الاسلام مجزی است یا نیست.

از جواب امام علیه السلام مراد معلوم است، از اجزاء و عدم اجزاء سؤال شده است، امام علیه السلام فرموده است: وقتی که بالغ شد باید حجة الاسلام را انجام بدهد، دختر نیز دوباره باید حج را انجام دهد زمانی که حیض می‌شود.

اگر در ذهن اسحاق بن عمار این بود، که این حج این بچه ده ساله جایز نیست باطل است، دیگر این سؤال از حج این پسر لازم نبود؛ لذا سایل و امام علیه السلام هر دو صحّت این حج را مفروغ عنه می‌دانستند، عمل صحیح است، منتهی سؤال سایل از این است که آیا مجزی است یا خیر؟

ب. «و ما رواه الكلینی بسند فيه سهل بن زیاد الآدمی - الذی الأمر فيه سهل - عن ابن محبوب، عن شهاب، عن أبي عبد الله علیه السلام فی حدیث - قال: سألته عن ابن عشر سنین یحج؟ قال: علیه حجة الإسلام إذا احتلم، و كذلك الجارية علیها الحج، إذا

طمشت». (همان، ح ۲).

شهاب فرموده است: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم اگر یک پسر ده ساله ای حج انجام دهد، آیا این حج او، کفایت می کند یا خیر؟ در روایت، عبارت: «يُحَجُّ» آمده است که دو معنا قابل تصور است یک معنا اینکه جایز است صبی حج انجام بدهد. دوم اینکه از حجة الاسلام معزی است یا نیست امام علیه السلام فرموده است: بر او حجة الاسلام است زمانی که محتمل شود، دختر نیز دوباره باید حج را انجام دهد زمانی که حیض می شود.

ج. «خبر مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: لو أن غلاماً حج عشر حجج ثم احتلم كانت عليه فريضة الإسلام» (عاملی، ۱۳۸۳ ق: ج ۲، الباب ۱۳، باب وجوب الحج، ح ۲).

خبر مسمع بن عبد الله از امام صادق علیه السلام اگر یک پسر ده ساله حج انجام دهد، بعد محتمل شود بر آن غلام فريضة اسلام است.

د. «خبر ابان بن الحكم قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: الصبي إذا حج به فقد قضى حجة الإسلام حتى يكبر، و العبد إذا حج به فقد قضى حجة الإسلام حتى يعتق» (عاملی، ۱۳۸۳ ق: ج ۲، الباب ۱۶، باب وجوب الحج، ح ۱).

از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: اگر بچه به حج برده شود [کافی نیست؛ بلکه] باید وقتی که بزرگ شد حجة الاسلام را به جا آورد، و بعد هم وقتی حج برده شود بعد وقتی آزاد شد باید حج الاسلام انجام دهد.

- اگر غیر بالغ حج به جا آورد صحیح است، هر چند از حجة الاسلام کفایت نمی کند (خمینی، الله ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ص ۳).

- اگر کودک ممیز برای حج مُحرم شود و در وقت درک مشعر الحرام بالغ باشد، کفایت از حجة الاسلام می کند و همچنین اگر مجنون قبل از درک مشعر عاقل شود (همان).

- کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و بعد معلوم شد بالغ بوده، حج او کفایت از حجة الاسلام نمی کند، مگر در صورتی که قصد وظیفه فعلیه را نموده و آن را بر حج ندبی اشتبهاً تطبیق کرده باشد (همان).

- از برای بچه ممیز مستحب است حج رفتن، و صحیح است حج او اگر چه ولّی او اذن ندهد، لکن بعد از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست احرام به او بیوشاند، و نیت کند که این طفل را مُحرم می‌کنم برای حج یا این طفل را معتمر می‌کنم به عمره تمتع، و اگر می‌شود، تلبیه را تلقین کند به او، و الاّ خودش به عوض او بگوید (همان).

۲. عقل شرط وجوب حج

لا ريب في اعتبار البلوغ و العقل في الأحكام التكليفية الإلزامية، تحريمية كانت أو وجوبية، التي منها حجة الإسلام» (شاهرودی، ۱۳۸۱ ق: ج ۱، ص: ۳۰) در اعتبار بلوغ و عقل شک نیست، در احکام تکلفیه الزامیه تحریمیه، و وجوبیه که از آن احکام الزامیه حجة الاسلام است.

اما اشتراط العقل فيه فمما لا ينبغي الارتباب فيه. و يدل عليه - بعد اتفاق جميع الفقهاء - (قدس) الأخبار العامة الدالة على اشتراط العقل في جميع التكاليف» (همان). اما در اشتراط عقل در حجة الاسلام شک در آن سزاوار نیست، بعد از اجماع فقها (قدس) اخبار عامه دلالت به اشتراط عقل به جميع تكاليف دارد.

شرط دوم: عقل: بر دیوانه هر چند ادواری باشد، حج واجب نیست. بلی اگر در ماه‌های حج، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت بر او واجب می‌شود، هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد (خمینی، الله ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ص: ۱۵).

- اگر کودک ممیز برای حج محرم شود و در وقت درک مشعر الحرام بالغ باشد کفایت از حجة الاسلام می‌کند و هم چنین اگر مجنون قبل از درک مشعر عاقل شود (همان: ص ۱۱)

۳. شرط الحرية

قوله عليه السلام: «من الشروط الحرية فلا يجب على المملوك و ان اذن له مولاه و كان مستطيعا من حيث المال. هذا هو المشهور بين الفقهاء (رض) قديما و حديثا، بل في الجواهر: (للاجماع بقسميه منا و من غيرنا) و في محكي المعتبر: (ان عليه اجماع العلماء)» (شاهرودی، ۱۳۸۱ ق: ج ۱، ص: ۵۱).

صاحب عروه (قده) فرموده است: از شرایط استطاعت حریت و آزادی است؛ پس حج به گردن مملوک واجب نیست، اگرچه مولایش هم اجازه بدهد، و از حیث مال مستطع باشد، این قول مشهور بین علماء از قدیم و جدید است؛ بلکه صاحب جواهر فرموده است: اجماع به هردو قسمش از ماه واز غیر ما محقق است، در معتبر فرموده است، بر این اجماع علماء است. شرط سوم: آزادی: پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست. و هر گاه به اذن مولای خود حج نماید حجتش صحیح است، ولی کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد باید دوباره حج نماید (تبریزی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱، ص ۱۵).

روایات

۱. منها:

ما رواه الصدوق یاسناده (الصحيح) عن الحسن بن محبوب عن الفضل ابن یونس [الكاتب البغدادي ثقة] قال: سألت أبا الحسن عليه السلام فقلت: يكون عندی الجوارى و أنا بمكة، فأمرهن أن یعقدن بالحج يوم التروية، فأخرج بهن فیشهدن المناسك أو اخلفهن بمكة؟ فقال: إن خرجت بهن فهو أفضل، و إن خلفتهن عند ثقة فلا بأس، فليس على المملوك حج و لا عمرة حتى یعتق (عاملی، ۱۳۸۳ ق: باب ۱۵ باب، وجوب الحج ح ۱). فضل بن یونس از امام کاظم عليه السلام سؤال کردم، سپس فرمود: جاریه‌ها در نزدی من موجود است و من در مکه هستم. آیا به آنها در روز ترویبه امر کنم که احرام ببندد برای حج، و اینها را با خودم ببرم و محرم شوند و باشهود مناسک را انجام بدهند، یا این که اینها را در مکه بگذارم، حضرت فرمود: اگر همراه خودت بردی افضل است [اینها یک حج مستحبی انجام بدهند] اگر اینها را در مکه در نزد ثقة گذاشتی اشکالی ندارد. در آخر حضرت به صورت کبرای کلی فرموده: بر مملوک حج واجب نیست عمره هم واجب نیست تا زمانی که آزاد شود.

اگر انسان به اندازه انجام دادن یک عمره پول داشته باشد مخارج حج تمتع را ندارد، آن مستطع حساب می‌شود یا در صورت مستطع است که مخارج حج تمتع را داشته باشد؛ ولی از این عبارت «فليس على المملوك حج و لا عمرة حتى یعتق» معلوم می‌شود هر کدام یک

واجب مستقل است.

- هر گاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود و قبل از رفتن به مشعر آزاد شد، حجش کفایت از حجة الاسلام می‌کند بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت می‌کند هر چند مشعر را درک نکرده باشد. و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد حجش به جای حجة الاسلام شمرده نخواهد شد، و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر یک از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت می‌کند، در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعی اش بوده است (تبریزی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱، ص ۱۶)

۲. روی الطوسی باسناده عن موسی بن القاسم عن محمد بن سهل عن آدم بن علی عن ابی الحسن علیه السلام قال: لیس علی المملوک حج ولا جهاد ولا یسافر الا باذن مالکة (الطوسی، ۱۳۶۴ ش: ج ۵، ص ۴). بر عید حج جهاد هم تشریح نشده است مگر به اذن مالک و مولایش [آدم ابن علی در کتب رجال توثیق نشده است]

بحث اصولی

اگر بعد از چند عام یک استثنا بیاید، این استثنا به تمام جملات، یا به جمله آخری می‌خورد.

اقوال

الف. یک قول این است: که این ضمیر به همه می‌تواند برگردد؛ چونکه جمله‌ها به هم دیگر عطف است، استثنا به همه قابل برگشت است، به دلیل اینکه جملاتی که با هم عطف به او شود در حکم جمله واحد است؛ لذا اگر گفته شود: «رأیت زیداً و عمراً و بکراً» مساوی «رأیتهم» در حکم واحد است. کل این موضوعاتی که به توسط واو عطف می‌شود، در حقیقت ارتباط محکم بین خودش دارد، در حکم قضیه واحده است؛ بنابراین استثناء به جمیع برمی‌گردد، قایل این قول شیخ طوسی است (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ص ۳۲۰).

ب. قول دوم این است: که ضمیر به جمله آخری بر می‌گردد فرموده است: استثناء و مستثنی منه یک وجود وحدانی دارند. اختلاف ندارند که استثناء واحد باشد و مستثنی منه متعدد، این قسم غیر ممکن است، استعمال یک لفظ در چند معنا محال است، یک استثنا هم

به چند مستثنی منه برگردد؛ مثل استعمال لفظ در اکثر معنا است و محال است، شبیه این است که یک لفظ به چند معنا در یک آن استعمال بشود و محال است. اگر یک استثناء در یک استعمال چند تا مستثنی منه را در بر بگیرد می شود شبیه استعمال واحد در اکثر از معنی و این محال است (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ص ۲۹۲).

ج. قول سوم این است: که ضمیر به جمله آخری و همه می تواند بر گردد؛ چونکه ظهوری که به جمله آخری دیده نمی شود، تا موجب ترجیح جمله آخری از جملات قبل شود، این سؤال صحیح است کسی سؤال کند این ضمیر به آخری بر می گردد، یا به همه بر می گردد، صحت این سؤال دلیل است که به هر دو قابل بر گشت است قایل این قول سید مرتضی است (المرتضی، ۱۳۶۰ ش: ص ۲۴۹).

د. این قول از محقق ناینی است: که فرموده است: اگر در جملات در هر جمله ای موضوع مستقل ذکر بشود استثناء به جمله اخیر بر می گردد؛ چون در هر جمله ای که موضوع ذکر شده آن جمله از جمله قبلی جدا شده است. اگر موضوع ذکر نشود، یک موضوع باشد و بعد آخر یک استثناء بیاید در این صورت به همه آن جمله ها استثناء تعلق می گیرد «اکرم العلماء و الشیوخ و السادات و الضیوف الا الفساق منهم» اینجا موضوع تکرار شده است؛ اما حکم تکرار نشده است. یا حکم تکرار بشود و موضوع تکرار نشود «اکرم العلماء و احسن الیهم و جالسهم الا الذین فسقوا»، استثناء به همه بر می گردد؛ چون موضوع واحد است و موضوع متعدد نیست، اما اگر موضوع متعدد بود، موضوع در هر قضیه ذکر شد، «اکرم العلماء و جالس العلماء و احسن الی العلماء» در این فرض هر جمله جدا و مستقل است ضمیر به آخری بر می گردد.

۳. و باسناده عن العباس عن سعد بن سعد عن محمد بن القاسم عن فضیل بن یسار عن یونس بن یعقوب قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام إن معنا ممالیک لنا قد تمتعوا علینا أن نذبح عنهم قال فقال المملوک لا حج له و لا عمرة و لا شیء (عاملی، ۱۳۸۳ ق: ج ۱، ص: ۴۹-۵۰).

این روایت هم بیان گر این مطلب است که به مملوک حج و عمره نیست، اگر انسان به

اندازه انجام دادن یک عمره پول داشته باشد، مخارج حج تمتع را ندارد، آن مستطع حساب می‌شود، یا در صورت مستطع است که مخارج حج تمتع را داشته باشد؛ ولی از این عبارت «المملوک لا حج و لا عمرة ولا شیء» معلوم می‌شود هر کدام یک واجب مستقل است.

جمع بندی

الف. از این سه طایفه روایات معلوم شد که در دین اسلام برای مملوک حجة الاسلام جعل نشده، وقت آزاد شد و استطاعت پیدا کرد، حجة الاسلام انجام بدهد.
ب. ولی اگر عبد با مولایش با اجازه او حج استحبابی انجام داد ثواب دارد، رحمت خداوند منان وسع است ممکن است از حج مولا هم بیشتر ثواب بدهد.
ج. اینکه شارح مقدس فرموده است: مملوک حجة الاسلام به عهده ندارد، امضاء برده داری نیست، که مملوک حق مالک است؛ بلکه جهت تسهیل به عهده مملوک حجة الاسلام نیست؛ چنان‌که به زنها جهاد واجب نیست به جهت تسهیل امر است برای زنان نه کم حساب کردن زنان باشد.

۴. استطاعت بدن، باز بودن مسیر، آزادی، وسعت زمان

يشترط في وجوب الحج الاستطاعة البدنية فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب أو كان حرجا عليه و لو على المحمل و السيارة و الطائرة، و يشترط أيضا الاستطاعة الزمانية فلا يجب لو كان الوقت ضيقا لا يمكن الوصول الى الحج أو أمكن بمشقة شديدة، و الاستطاعة السربية بان لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول الى الميقات أو الى تمام الاعمال و الا لم يجب، و كذا لو كان خائفا على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصرًا فيه أو كان جميع الطرق كذلك، و لو كان طريق الا بعد مأمونا يجب الذهاب منه، و لو كان الجمع مخوفا لكن يمكنه الوصول اليه بالدوران في بلاد بعيدة نائية لا تعد طريقا اليه لا يجب على الأقوى (اللكراني، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ص ۳۶۱).

شرط است در استطاعت صحت بدنی است، حج به مریض که قادر به حج نیست واجب نیست، قادر به رکوب نیست، یا اینکه رکوب برایش حرج است ولو به محمل

سیاره و طیاره.

در استطاعت شرط است استطاعت زمانی داشته باشد؛ پس واجب نیست حج وقتی زمان ضیق باشد وصول به حج ممکن نباشد، یا اینکه وصول به حج مشقت شدید داشته باشد.

در استطاعت شرط است استطاعت مسیر داشته باشد، در طریق مانع نباشد، که با آن مانع ممکن نباشد، وصول به میقات یا تمام اعمال، اگر مانع بود حج واجب نیست؛ هم چنین حج واجب نیست وقت خوف به نفس یا بدن و عرض و مال خودش داشته باشد، طریق منحصر فیه باشد که خوف داشته باشد، یا اینکه جمیع طریق خوف داشته باشد، اگر طریق بعضی شان امن باشد واجب است از همان طریق حج برود، اگر جمیع راهها مخوف است که ممکن نیست وصول به حج، مگر به صورت دوران از بلاد بعیده که طریق به سوی حج گفته نمی شود، به این صورت بنا به اقوی حج واجب نیست.

- استطاعت از جهت مال یعنی داشتن زاد و راحله که توشه راه و مرکب سواری است، و چنانچه عین آنها را ندارد کافی است چیزی مثل پول یا متاع دیگر داشته باشد، که ممکن است آن را صرف در تهیه آنها نماید و شرط است که مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ و امور دیگری در استطاعت معتبر است که در مسائل آینده بیان می شود. (خمینی، ۱۳۸۲ ش: ج ۱، ص ۴)

- شرط است در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفتن و برگشتن این که ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد، مثل خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن در حدی که مناسب با شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد (همان، ص ۵).

- کسی که نیاز به ازدواج دارد و برای آن پول لازم دارد، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج مصارف ازدواج را هم داشته باشد (همان، ص ۵).

- کسی که از دیگری طلب دارد، و بقیه شرایط استطاعت را نیز دارا است، اگر وقت طلب او رسیده یا حال است و می تواند بدون واقع شدن در حرج و مشقت، آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و بگیرد و به حج برود، مگر مدیون نتواند پردازد که در این صورت مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود؛ و همچنین اگر وقت طلب او نرسیده و مدیون بخواهد

بپردازد، لازم است طلبکار آن را بگیرد و مستطیع می‌شود؛ ولی اگر مدیون نمی‌خواهد بپردازد مطالبه واجب نیست، هر چند با مطالبه حاضر به پرداخت شود (همان، ص ۵).

- کسی که از جهت مالی مستطیع است و از جهت صحت بدن یا باز بودن راه مستطیع نیست، می‌تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند؛ ولی اگر از آن جهات هم استطاعت دارد و فقط وسایل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده، نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر کرد، حج بر او مستقر می‌شود و باید به هر نحو است به حج برود (همان، ص ۶).

- شخص مستطیع اگر پول ندارد، لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود، اگر چه به واسطه مشتری نداشتن به کمتر از قیمت معمولی بفروشد، مگر آنکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت برای او شود (همان، ص ۷).

دلیل‌های قول مشهور

۱. وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران: ۹۷). و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانیده) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

واژه «حج» در اصل به معنی قصد است و به همین جهت به جاده و راه «محجة» (بر وزن مودة) گفته می‌شود؛ زیرا انسان را به مقصد می‌رساند، و به دلیل و برهان حجت می‌گویند؛ زیرا مقصود را در بحث روشن می‌سازد؛ و اما این که این مراسم مخصوص را حج نامیده‌اند برای این است که به هنگام حرکت برای شرکت در این مراسم «قصد زیارت خانه خدا» می‌کنند و به همین دلیل در آیه فوق اضافه به - بیت «خانه کعبه» شده است.

همان‌طور که سابقاً اشاره کرده‌ایم مراسم زیارت خانه کعبه نخستین بار در زمان ابراهیم رسمیت یافت، و سپس به صورت یک سنت حتی در زمان عرب جاهلی ادامه یافت، و در اسلام به صورت کاملتر و خالی از هرگونه خرافه دوران جاهلی تشریح گردید.

حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد، در عمر فقط یک بار واجب می‌شود و از آیه فوق

نیز بیش از این استفاده نمی‌گردد؛ زیرا حکم مطلق است و با یک بار انجام دادن امثال حاصل می‌شود.

تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده مسئله استطاعت است که با تعبیر «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (کسی که توانایی راه پیمایی بسوی خانه کعبه داشته باشد) بیان شده. البته در روایات اسلامی و کتب فقهی، استطاعت، به معنی داشتن زاد و توشه، و مرکب، و توانایی جسمی، و باز بودن راه، و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است؛ ولی در حقیقت همه اینها در آیه فوق مندرج است؛ زیرا استطاعت در اصل به معنی توانایی است که شامل تمام این امور می‌شود.

ضمناً از آیه فوق استفاده می‌شود که این قانون مانند: سایر قوانین اسلامی اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه همه موظفند آن را انجام بدهند و با قاعده معروف «الکفار مکلفون بالفروع کما انهم مکلفون بالاصول» (کافران همانطور که به اصول دین موظفند به انجام فروع نیز مکلف می‌باشند) آیه فوق و مانند آن تایید می‌شود، گرچه شرط صحیح بودن این گونه اعمال و عبادات این است، که نخست اسلام را بپذیرند و سپس آنها را انجام بدهند؛ ولی باید توجه داشت که عدم قبول اسلام، مسئولیت آنها را در برابر اینگونه وظائف از بین نمی‌برد.

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران: ۹۷). و برای خدا بر عهده ی مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البته) هرکه توانایی این راه را دارد. و هرکس کفر ورزد (و با داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه ی جهانیان بی نیاز است.

پیام ها:

- الف. در خانه ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله گاه همه ی انبیا و نمازگزاران. «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ».
- ب. ابراهیم عليه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ».
- ج. بر خلاف تفکر و هابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد. «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ».

د. از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه ای امن قرار داده است. «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

ه. واجبات، یک نوع تعهد الهی برگردن انسان است. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ». و. حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ». ز. تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از نظر مالی و بدنی و فراهم بودن شرایط بیرونی. «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

تقریب

استطاعت ممکن است این کلمه استطاعت که در قرآن بیان شده است «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» معنای عرفی داشته باشد، معنای عرفی استطاعت این است که صحت بدن داشته باشد، مسریباز باشد، زاد راحله داشته باشد، وسعت وقت باشد، مستطع گفته می شود.

ولی اگر مراد از استطاعت در قرآن استطاعت شرعی است، منتظر بیان شارع می مانیم اینکه شارع استطاعت جهت انجام حج چه قسم معنا کرده است. ولی از این جهت که خطاب شارع ملقی به فهم عرف است، مراد از استطاعت همان استطاعت عرفی است، که صحت بدن داشته باشد، مسریباز باشد زاد راحله داشته باشد، وسعت وقت باشد، مستطع گفته می شود.

۲. روایات

۱. «علی عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن محمد بن یحیی الخثعمی قال: سأل حفص الكناسی ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل: (ولله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً) ما یعنی بذلک؟ قال: من کان صحیحاً فی بدنه مخری سر به، له زاد وراحلة، فهو ممن یستطیع الحج، أو قال: ممن کان له مال فقال له حفص الكناسی: وإذا کان صحیحاً فی بدنه مخری سر به له زاد وراحلة فلم یحج فهو ممن یستطیع الحج؟ قال نعم» (العطاردی، ۱۳۸۴ ش: ج ۱۳، ص ۴۱۷).

خثعمی فرموده است: حفص کناسی از امام صادق علیه السلام از این آیه سؤال کرد «و لله علی

الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» که خداوند چه چیزی قصد کرده است («من استطاع» یعنی چه)؟ حضرت می‌فرماید: کسی که بدنش صحیح است و راه برای او باز است و زاد و راحله هم دارد. بعد می‌فرماید: «فهو ممن يستطيع الحج أو قال ممن كان له مال» که این تردید از راوی است. راوی می‌گوید یا امام فرمود: «هو ممن يستطيع الحج» یا این که فرمود: «ممن كان له مال».

نکته‌ها:

الف. مراد از استطاعت تنها صحت بدنی مراد نیست؛ چون که اگر صحت بدن باشد مسیر باز نباشد، زاد راحله نداشته باشد، زمان نباشد، مستطع گفته نمی‌شود.

ب. اگر صحت بدن باشد، مسیر باز باشد زاد راحله باشد، وسعت وقت باشد، مستطع گفته می‌شود.

ج. اگر زاد و راحله نیست؛ ولی لازم ندارد ولی رفتن آن مقدار راه برای این مشکل نیست این مستطع است ولو زاد و راحله نیست.

د. اگر مسیر به عموم بسته است، دولت به رفتن این شخص کار ندارد، باز این شخص مستطع حساب می‌شود.

۲. «محمد بن علی بن الحسین فی عیون الأخبار عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام فی کتابه الی المأمون، قال: و حج البيت فريضة علی من استطاع الیه سبيلاً، و السبيل الزاد و الراحلة مع الصحة». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۱).

در این روایت فضل بن شاذان از امام رضا عليه السلام سؤال می‌کند که مراد از «سبیل» در آیه «من استطاع الیه سبيلاً» چیست؟

الف. حضرت می‌فرماید: مراد از استطاعت سبیل، صحت بدن، باز بودن مسیر زاد و راحله داشته باشد.

ب. استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند، یا هزینه ی حج او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۶۶).

۳. « صحیحة هشام بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل { «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ما يعنى بذلك؟ قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلى سربه له زاد وراحلة» (عاملی، أبواب وجوب الحج ۱۳۸۳ ق: ب ۸ ح ۷) این جمله از نصوصی است که مشهور به آن اعتماد کرده است، به مقابل این روایاتی است که گفته شده که به عدم اعتبار راحله دلالت دارد (الخوئی، ۱۴۱۸ ق: ج ۲۶، ص ۶۲).

در این روایت نیز حضرت می فرماید: مراد از آیه شریفه آن است که شخص صحت در بدن داشته باشد و راه باز باشد و تمکن مالی نیز برای او محقق شده باشد.

نکته ها:

الف. مراد از استطاعت تنها صحت بدنی مراد نیست؛ چونکه اگر صحت بدن باشد مسیر باز نباشد، زاد راحله نداشته باشد، مستطع گفته نمی شود.

ب. اگر صحت بدن باشد، مسیر باز باشد زاد راحله باشد، وسعت وقت باشد، مستطع گفته می شود.

ج. اگر زاد و راحله نیست؛ ولی لازم ندارد ولی رفتن آن مقدار راه برای این مشکل نیست این مستطع است ولو زاد و راحله نیست.

ه. اگر مسیر به عموم بسته است، دولت به رفتن این شخص کار ندارد باز این شخص مستطع حساب می شود.

و. استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند، یا هزینه ی حج او را پردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ص ۲۶۶).

۴. « خبر الأعمش، عن جعفر بن محمد عليه السلام في تفسير الاستطاعة: و هو الزاد و الراحلة مع صحّة البدن، و أن يكون للإنسان ما يخلفه على عياله و ما يرجع إليه بعد حجّه» (عاملی، ۱۳۸۳ ق: ج ۸، الباب ۹، وجوب الحج، ح ۱، ۳، ۴).

از امام صادق عليه السلام چنین نقل کرده است: حجّ خانه خدا، بر هرکس که استطاعت داشته باشد، واجب است و آن، همان توشه، وسیله سفر و تن درستی است و این که انسان چیزی

داشته باشد، که برای خانواده‌اش بگذارد و نیز پس از بازگشت از حج هم، چیزی داشته باشد.

اقوال حج بذلی

۱. قول مشهور

الحج البذلی مجز عن حجة الإسلام سواء بذل تمام النفقة أو متممها، ولو رجع عن بذله في الأثناء و كان في ذلك المكان متمكنا من الحج من ماله و جب عليه، و يجزيه عن حجة الإسلام إن كان واجدا لسائر الشرائط قبل إحرامه، و إلا فاجزأه محل إشكال (خمینی، ۱۳۸۰ ش: ج ۱، ص ۳۷۸). حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می‌کند خواه تمامی هزینه حج را بدهد، یا هزینه تکمیلی آن را، و اگر در بین اعمال از بذلش رجوع کند و شخص از همانجا با مال خودش توانایی ادامه حج را دارد، حج بر او واجب است و اگر سایر شرایط را قبل از احرام دارا بوده از حجة الاسلام کفایت می‌کند، وگرنه مجزی بودن آن مورد اشکال است.

- اگر شخص، زاد و راحله ندارد؛ ولی به او گفته شد که حج به جا آور و نفقه تو و عائله‌ات بر عهده من، با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذل، حج واجب می‌شود و این حج را بذلی می‌گویند و در آن رجوع به کفایت که از شرایط و جوب است شرط نیست، بلی اگر قبول بذل و رفتن به حج موجب اخلال در امور زندگی او شود واجب نیست (خمینی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۸).

- اگر مالی که برای حج کفایت می‌کند را به او ببخشند برای اینکه حج به جا آورد باید قبول کند و حج به جا آورد و همچنین اگر واهب بگوید مخیری بین اینکه حج بجا آوری یا نه، ولی اسم حج را نیاورد و فقط مال را به او ببخشد، قبول واجب نیست (خمینی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۸).

مشهور بین فقها همین قول امام خمینی رحمته الله و قول صاحب عروه رحمته الله است که حج بذلی از حج الاسلام کفایت می‌کند.

الحجّ البذلیّ مجز عن حجّة الإسلام، فلا یجب علیه إذا استطاع مالا بعد ذلك علی الأقوی (یزدی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۴۰۳). حج بذلی از حجة الاسلام مجزی است؛ بنابراین اگر بعداً هم مستطیع شد، بنا بر اقوی دیگر حجة الاسلام بر او واجب نیست.

در متن فتوای حضرت امام خمینی رحمته الله عبارت «علی الاقوی» وجود نداشت؛ ولی صاحب

عروة^{رضی اللہ عنہ} مجزی بودن حج بذلی را بنا بر اقوی دانستند؛ لذا معلوم می شود در قول صاحب عروه احتمال عدم اجزا نیز وجود دارد.

دلیل های قول مشهور

الف. « وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِي عَنِ الْعَالَمِينَ » (آل عمران: ۹۷).

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند به خود زیان رسانیده) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده مسئله استطاعت است که با تعبیر « مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا » (کسی که توانایی راه پیمایی بسوی خانه کعبه داشته باشد) بیان شده.

البته در روایات اسلامی و کتب فقهی، استطاعت، به معنی داشتن زاد و توشه، و مرکب، و توانایی جسمی، و باز بودن راه، و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است؛ ولی در حقیقت همه اینها در آیه فوق مندرج است؛ زیرا استطاعت در اصل به معنی توانایی است که شامل تمام این امور می شود (شیرازی، ۱۳۸۷ ش: ج ۳، ص: ۱۷).

حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد در عمر فقط یک بار واجب می شود و از آیه فوق نیز بیش از این استفاده نمی گردد؛ زیرا حکم مطلق است و با یک بار انجام دادن امثال حاصل می شود، پس اگر کسی هزینه حج کسی را بدهد بفرماید: «من هزینه حج تو را می دهم» در واقع او مستطیع شده است؛ لذا بذل هزینه حج هم از مصادیق استطاعت است.

علاوه بردلالت آیه شریفه که دلالت به کفایت حج بذلی از حجة الاسلام داشت، روایاتی هم دلالت دارد، که به چند تای از آن ها اشاره می نمایم:

ب. « صحیحة معاوية بن عمار قال: قلت لابی عبد الله^{رضی اللہ عنہ}: رجل لم یکن له مال فحج به رجل من اخوانه هل یجوز ذلک عن حجة الاسلام ام هی ناقصة؟ قال: بل هی حجة تامة » (عاملی، ۱۳۸۳ ق: الباب ۱۰ وجوب الحج، ح ۹ - ۲ - ۵).

(معاوية بن عمار الدهنی) می فرماید: به امام صادق^{رضی اللہ عنہ} عرض کردم: مردی است که مالی

ندارد؛ ولی شخصی دیگر از برادرانش وی را [با هزینه خود] به حج می برد، آیا این حج از حجة الاسلام او کفایت می کند، یا اینکه حجش ناقص است؟ فرمود: بلکه حج او حج کامل است. این روایت صحیح است، از نظر سند مشکل ندارد، دلالت این روایت هم به صورت روشن به مدعی دلالت دارد.

هم چنین صحیح هاشم ابن سالم که به هر کس یک حج بشتر واجب نمی داند، به صورت روشن به مدعی دلالت دارد.

ج. «صحیحة هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما كلف الله العباد إلا ما يطيقون إنما كلفهم في اليوم و الليلة خمس صلوات و كلفهم من كل مائتي درهم خمسة دراهم و كلفهم صيام شهر رمضان في السنة و كلفهم حجة واحدة و هم يطيقون أكثر من ذلك و إنما كلفهم دون ما يطيقون و نحو هذا» (العطاردی، ۱۳۸۴ش: ج ۲۱، ص ۴۳۰).

هاشم ابن سالم با سندی صحیح از امام صادق عليه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: خداوند، بندگان را به چیزی که تاب نیاورند، موظف نکرده است. همانا آنان را در شبانه روز، به پنج نماز، موظف ساخته است، تا آنجا که فرمود: و آنها را به یک حج تکلیف کرده است، در حالی که بیش از آن را طاقت دارند، مکلف کرده به کمتر از آن مقدار که طاقت دارد.

۲. قول شیخ طوسی در استبصار

شیخ طوسی به جهت روایت فضل بن عبد الملک، بعد از حج بذلی انجام دادن، دوباره را واجب می داند.

الف. «محمد بن يعقوب عن حميد بن زياد عن ابن سماعة عن عدة من أصحابنا عن أبان بن عثمان عن الفضل بن عبد الملك قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل لم يكن له مال فحج به أناس من أصحابه أفضى حجة الاسلام؟ قال: نعم وإن أيسر بعد ذلك فعليه أن يحج قلت: هل تكون حجته تامة أو ناقصة إذا لم يكن حج من ماله؟ قال: نعم قضى عنه حجة الاسلام وتكون تامة وليست بناقصه فإن أيسر فليحج» (الطوسی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۱۴۳).

سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از رجل که خود مال ندارد، او را مردم با خود حج بردن از یارانش از حجة الاسلام کفایت می کند، امام صادق علیه السلام فرمود: بلی اگر میسور شد، بعد از این حج انجام بدهد گفتم: حجش تام است یا ناقص است، وقت از مال خودش نیست، امام علیه السلام فرمود: بلی تام است از حجة الاسلام کفایت می کند و ناقص نیست اگر ممکن شد که مستطع شد حج انجام بدهد.

مراد این است؛ چون اولین حجی بوده که انجام داده، از آن به حجة الاسلام تعبیر شده؛ ولی اگر مستطع شد حجة الاسلام انجام بدهد.

ب. « فأما ما رواه الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام رجل لم يكن له مال فحج به رجل من إخوانه هل يجزى ذلك عنه من حجة الاسلام أو هي ناقصة؟ قال: بل هي حجة تامة» (همان).

سؤال کردم از امام صادق علیه السلام از رجل که خود مال ندارد، او را برادرانش با خود حج برده از حجة الاسلام کفایت می کند یا ناقص است، امام صادق علیه السلام فرمود: حج او تام است. « فلا ينافي الخبر الأول الذي قلنا أنه يعيد الحج إذا أيسر، لأنه إنما أخبر أن حجته تامة، وذلك لا خلاف فيه أنها تامة يستحق بفعلها الثواب، وأما قوله في الخبر الأول ويكون قد قضى حجة الاسلام المعنى فيه الحجة التي ندب إليها في حال إعساره فإن ذلك يعبر عنها بأنها حجة الاسلام من حيث كانت أول الحجة، وليس في الخبر أنه إذا أيسر لم يلزمه الحج بل فيه تصريح أنه إذا أيسر فليحج وذلك مطابق للأصول الصحيحة التي تدل عليها الدلائل والخبار» (همان).

این روایت با روایت اولی که گفتیم بر اساس آن باید پس از پولدار شدن حج را اعاده کند، منافاتی ندارد، زیرا در این روایت هم فرموده حج او تمام است و در این اختلافی نیست که حج او از این جهت که با انجام آن استحقاق ثواب دارد، تمام است؛ اما اینکه در روایت اول فرمود: «از حجة الاسلام او کفایت می کند» مقصود حجی مستحبی است که در حال بی پولی اش رفته و چون اولین حجی بوده که انجام داده، از آن به حجة الاسلام تعبیر شده است، از طرفی در این روایت [معاوية بن عمار] نفرموده: که وقتی پولدار شد، لازم نیست که حج

انجام دهد؛ بلکه در روایت اول تصریح شده که اگر پولدار شد، باید حج انجام دهد و این مطابق با اصول صحیحی است که دلایل و اخبار بر آن دلالت دارد.

نظر شیخ طوسی در کتاب استبصار به خلاف مشهور بوده است، در نهایت روایات را به صورت تحلیل و جمع کرده که عدم اجزای حج بذلی را نتیجه گرفته است؛ ولی در کتاب تهذیب مانند مشهور اعاده حج را حمل بر استحباب کرده و اجزای حج بذلی را نتیجه گرفته است، حال سؤال این است که کدامیک از این دو دیدگاه

نظر نهایی شیخ طوسی است؟

با توجه به مقدمه ای که در کتاب استبصار نوشته شده معلوم می شود کتاب «الاستبصار» بعد از کتاب «تهذیب الاحکام» نوشته شده است، وقتی دیدم گروهی از اصحاب روایاتی که ما در زمینه حلال و حرام در آن گرد آورده ایم، را نگریسته و آن را در بر گیرنده بیشترین مسائل فقه در ابواب احکام یافتند، متمایل شدند با احادیث مختلفی به صورت جداگانه و مختصر نیز دست یابند، تا کسانی که در فقه در مرتبه متوسط هستند نیز بتوانند از آن استفاده کنند، این بود که تصمیم به نگارش این کتاب گرفتم...» (الطوسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ص ۲-۳).

ولی با این حال که استبصار متأخر نوشته شده است، باز هم نظر شیخ در تهذیب مقدم است؛ چونکه موضوع استبصار جمع کردن روایات متعارض است و در واقع فن جمع بندی میان روایات متعارض را به طلبه ها آموزش دهد؛ پس استبصار کتاب فتوایی ایشان نیست که نظر نهایی و فتوای شیخ را از آن استنباط شود، به خلاف تهذیب که دقیق فتوایی شیخ را بیان می کند، از این جهت تهذیب از استبصار مقدم است.

نتیجه

حج در لغت به معنی قصد و مشتقات آن هم به معنی قصد است و در اصطلاح از معنای قصد به معنی جدید منتقل شده، که همان مناسک مخصوص در زمان و مکان مخصوص است. حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد، در عمر فقط یک بار واجب می شود، و از آیه فوق نیز بیش از این استفاده نمی گردد؛ زیرا حکم مطلق است و با یک بار انجام دادن امثال

حاصل می‌شود.

بحث در شرایط وجوب حج بود که شرط اول بازگشت به دو شرط بلوغ و عقل بود، در بلوغ اجماع از قول علماء و روایاتی بیان شد که دلالت به اعتبار بلوغ داشت، در عقل هم به عنوانی یکی شرایط عامه مورد قبول و اجماع است، شرط سوم حریت است یعنی برای انجام حجّه الاسلام باید آزاد باشد، اقوال علماء و روایتی متعدّد بیانگر این مطلب بود که حج مملوک قبول نیست و اگر در زمان بندگی و بردگی حجی انجام دهد کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند، شرط چهارم استطاعت است. شرط است در استطاعت صحت بدنی باشد، واجب نیست حج به مریض که قادر به حج نیست قادر به رکوب نیست، یا اینکه رکوب برایش حرج است ولو به محمل سیاره و طیاره شرط است، شرط است استطاعت زمانی داشته باشد؛ پس واجب نیست حج وقتی زمان ضیق باشد وصول به حج ممکن نباشد، یا اینکه وصول به حج مشقت شدید داشته باشد.

در آخر حج بذلی مورد بحث و مذاقه علمی قرار گرفت، بعد از بیان اقوال و روایات به این نتیجه رسیدم که حج بذلی از حج الاسلام کفایت می‌کند.

نظر شیخ طوسی در کتاب استبصار به خلاف مشهور بوده است، در نهایت روایات را به صورت تحلیل و جمع کرده که عدم اجزای حج بذلی را نتیجه گرفته است؛ ولی در کتاب تهذیب مانند مشهور اعاده حج را حمل بر استحباب کرده و اجزای حج بذلی را نتیجه گرفته است، حال سؤال این است که کدامیک از این دودیدگاه

نظر نهایی شیخ طوسی است؟

ولی با این حال که استبصار متأخر نوشته شده است، باز هم نظر شیخ در تهذیب مقدم است؛ چونکه موضوع استبصار جمع کردن روایات متعارض است و در واقع فن جمع‌بندی میان روایات متعارض را به طلبه‌ها آموزش می‌دهد؛ پس استبصار کتاب فتوایی ایشان نیست که نظر نهایی و فتوای شیخ از آن استنباط شود، به خلاف تهذیب که دقیق فتوایی شیخ را بیان می‌کند، از این جهت تهذیب از استبصار مقدم است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن قدامه، بن احمد، عبد الله، روضة الناظر، الناشر: مؤسسة الريان، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ق.
- الاصفهانى، حسين بن محمد، مفردات را غیب، ترجمه حسین خداپرست، قم، نشر: نوید، ۱۳۸۷ش.
- تبریزی، میرزا جواد، مناسک حج، قم، الناشر: دارالصدقه الشهیده علیه السلام المطبعة شریعت الاولی، ۱۳۸۳ش.
- حکیم، محمد تقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام ۱۴۱۸ق.
- الخلخالی، الموسوی، آية الله الشهيد السيد محمدرضا، المعتمد فی شرح العروة الوثقی، الناشر: مؤسسة الخوئی الإسلامية.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ نهم، ۱۳۸۰ش.
- خمینی، روح الله، مناسک حج، تهران، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.
- خوانساری، موسی، مقرر، منية الطالب فی شرح المكاسب، تقریرات آية الله میرزا حسین نایینی، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- الخوئی، موسوعة الإمام الخوئی، السيد أبو القاسم الموسوی الخوئی، مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، ایران، سال نشر: ۱۴۱۸ق.
- خویی، آية الله سيد ابو القاسم خویی مقرر، اجود التقريرات، تقریرات درس آية الله نایینی، قم، ناشر: کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
- شاهرودی، سيد محمود بن علی حسینی، كتاب الحج (للساهرودی)، ناشر: مؤسسه انصاریان چاپ: دوم، در سال ۱۳۸۱ ه ق
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
- شیرازی مکارم دائرة المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) سال چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

واکاوی حکم فقهی شرایط استطاعت در حج □ ۳۳

- شیرازی مکارم، ناصر وهم کاران، تفسیر نمونه، تهران: دار کتب اسلامی، چاپ سی سوم، ۱۳۸۷ ش.
- صافی، گلپایگانی، لطف الله، فقه الحج، قم، نشر: دفتر آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰ ش.
- صدر، شهید سید محمد باقر، المعالم الجدیده، تهران، مکتبه النجاح، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- صدر، شهید سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق، حسینی، سید احمد، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- الطوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی بن حسن معروف به شیخ الطائفة، العدة فی اصول الفقه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- الطوسی، محمد بن حسن، التهذیب الاحکام، ناشر: دارالکتب السلامیه، ۱۳۶۴ ش.
- الطوسی، ابی جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن [شیخ الطائفة] الإستبصار، المحقق: السید حسن الموسوی الخراسان دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ ش).
- عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
- عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الصادق (علیه السلام)، الناشر: عطارد، ۱۳۸۴ ش.
- قمی، عبدالرحیم بن محمد تبریزی، قوانین الاصول، حوزة علمیه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- لنکرانی، فاضل موحدی، محمد، التعليقات علی العروة الوثقی، ۱۳۸۶ ش.
- المرتضی، السید الشریف، الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق: تصحیح و تقدیم و تعلیق: ابوالقاسم گرجی، المطبعة: دانشگاه طهران، ۱۳۴۶ ش.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، تهران، انتشارات المعارف الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبای، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی) قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ ق.

